

گزارش درس خارج

سبأ و حو

جلسه:

حجت الاسلام و المسلمین
سید محمد مهدی میرباقری

تاریخ جلسه: ۹۱/۱۰/۶

○ مکان: مسجد فاطم الانبیا، شهرک پردیسان

○ تاریخ جلسه: ۹۱/۱۰/۶

طلاب و فضلاء محترم می‌توانند از طریق سایت www.jsaq.ir صورت و گزارش جلسه را دریافت نمایند.
از کلیه طلاب حاضر در جلسه تقاضا می‌شود به منظور ارتقاء سطح کیفی کلاس، نقطه نظرات خود را از طریق ایمیل info@jsaq.ir و با شماره تلفن ۰۹۱۲۵۵۳۷۲۹۶ با میان در میان گذارند.
همچنین می‌توانید سؤالات و پرسش‌های درسی خود را از این طریق ارسال کرده تا در اختیار استاد محترم قرار گیرد. این مجموعه آمادگی دارد از کلیه یادداشت‌ها، مقالات، تقریرات درس و حاشیه‌های توضیحی و انتقادی شما در موضوعات مرتبط با کلاس برای انتشار در سرویس فقه حکومتی سایت فوق استفاده نماید.

هرگونه استفاده از این متن بدون هماهنگی جایز نیست

فهرست مطالب

مقدمه.....	۴
مرحله ۱: بیان تعریف و ضرورت فقه حکومتی.....	۴
مرحله ۲: طرح و طبقه بندی مبانی شامل و حاکم بر فقه حکومتی.....	۵
مرحله ۳: طرح رویکردهای مثبت و منفی در دست یابی به فقه حکومتی.....	۱۲
مرحله ۴: دسته بندی منطقی رویکردهای مختلف در مبانی فقه حکومتی.....	۱۳
مرحله ۵: طرح نظریه جامع و ترکیبی در مبانی فقه حکومتی.....	۱۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

در این دوره بحثی، قصد بر این است که فقه حکومتی از یک سلسله بنیان‌ها و زیربناها آغاز کنیم نه از روبناها. فهرست اجمالی و مراحل این دوره، از این قرار است:

مرحله ۱: بیان تعریف و ضرورت فقه حکومتی

در این مرحله باید گفت که مقصود از فقه حکومتی چیست. و تعاریف و رویکردهای رایج فقه حکومت و حکم حکومتی بررسی و مقایسه شود تا به یک تعریف قابل قبول برسیم و هم چنین، بگوییم که فقه حکومتی، چه ضرورتی دارد و ضرورت عینی تحول و پیشرفت فقه در حوزه مباحث اجتماعی چیست؟

مگر در در حوزه استنباط دینی و تفقه دینی کنونی چه خلایقی وجود دارد که ما برای پر کردن آن خلاء باید وارد یک عرصه جدیدی از تفقه و فقاهت به نام فقه حکومت شویم. اگر این خلاء و کمبود را خوب تصویر کنیم، راحت تر می‌توانیم قضاوت کنیم که کدام نظریه این خلأ را تأمین می‌کند؟

مرحله ۲: طرح و طبقه بندی مبانی شامل و حاکم بر فقه حکومتی

فقه حکومتی دارای یک سلسله مبانی است که بحث از آنها قبل از ورود به فقه حکومتی، ضرورت دارد و به تعبیری، تبیین و تنقیح و بسط مبانی، پیش نیاز ورود به بحث فقه حکومتی است. این مبانی، یکدست و یکسان نیستند و مربوط به دانش‌های مختلف هستند البته برخی از این مبانی، مبانی عام و مبانی مطلق فقه و برخی دیگر، مبانی فقه حکومت هستند.^۱

یکی از کسانی که در بین متأخرین، بحث حکومت دینی و نظام سازی اسلامی و فقه نظامات را عمیق تر از دیگران تعقیب کرده‌اند، مرحوم شهید صدر رحمته الله علیه هستند. ایشان قبل از انقلاب اسلامی عمدتاً به نظام اقتصادی اسلامی پرداختند و پس از انقلاب هم، در زمینه تدوین نظام سیاسی اسلامی تلاش کردند.

ایشان در طراحی ساختار قدرت در جامعه اسلامی، از مثل مقبوله «عمر بن حنظله» شروع نمی‌کنند. (هر چند که این موارد هم محترم است و در جای خودش در این بحث، باید مورد استفاده واقع شود و به کار گرفته شود) بلکه بحث نظریه خلافت و نظریه شهادت و استشهاد را مطرح می‌کند؛ به این صورت که فقها شاهدند و مردم خلیفه الله هستند و لذا نوعی حکومت مطرح می‌شود که در آن، برای مردم، حق خلافت و برای فقها مقام استشهاد (در طول مقام انبیاء و مقام ائمه علیهم السلام) قائل می‌شویم و باید بین این طبقه شاهد و نظام خلافت جمع کنیم و یک نظام سیاسی طراحی کنیم.

در بین منتقدین نظریه ولایت فقیه و فقه حکومتی هم کسانی هستند که می‌خواهند ابتدا مبانی بحث حل و فصل شود و از همان مدخل، سراغ

حلاجی مستندات قرآنی و روایی نظریه ولایت فقیه و فقه حکومتی برونند. به عنوان مثال، دکتر مهدی حائری از یک طرف، از این بحث می‌کند که موضوع حکمت و فلسفه، «هستی» است اما موضوع دانش، «استی» (نسبت بین واقعیات) است؛ یعنی بحث هلیات بسیطه و هلیات مرکبه، و بحث می‌کنند از اینکه «هستی و استی مقدور»، مربوط به حکمت عمل و «هستی و استی غیرمقدور»، مربوط به حکمت نظر است. ایشان می‌گویند: معیار صحت حکمت عملی و حکمت نظری (اعم از فلسفه‌ها و دانش‌ها) به ضرورت منطقی و ضرورت ریاضی برمی‌گردد، نه به تبعیت از شرع و استناد به وحی.

و نتیجه‌گیری می‌کنند که دانش‌هایی که مبنای اداره جامعه هستند، هیچ استنادی به شارع ندارند و انسان آنها را براساس محاسبات نظری و با روش تجربی به دست می‌آورد. وقتی دانش اداره، مستند به دین نبود طبیعتاً ربطی به فقهت پیدا نمی‌کند و دستگاه فقهت، موضوعیتی برای منصب تصدی‌گری نخواهد داشت! از طرف دیگر، ایشان براساس نظریات جامعه‌شناسی مدرن و مطالعات باستان‌شناسی غرب، پیدایش جامعه انسانی را به ضرورت رفع ضرورت‌ها و نیازمندی‌های انسانی، مادی و طبیعی بر می‌گردانند که بشر در این فرایند، بدون هدایت انبیاء علیهم‌السلام، آرام آرام و با روش آزمون و خطا و هم‌افزایی با تجارب گذشته تاریخی، دانش‌های فلسفی، اجتماعی و تجربی که عهده دار برنامه‌ریزی اجتماعی هستند را به وجود آورده است.

از این منظر هم، پیدایش و تکامل جامعه و دانش‌های مورد نیاز برای

جامعه پردازي، موضوعي نيست كه دين درست كرده و تحت تعليم انبياي الهي شكل گرفته باشد. بر اين اساس، حكومت به يك امر عرفي زميني تبديل مي شود كه حقانيت و معيار صحت آن، به حق حاكميت طبيعي و مشاع انسان بر محيط زيست بر مي گردد كه آن را از طريق «توكيل»، كه يك قرارداد و اعتبار اجتماعي است، اعمال مي كنند. پس از آن مباني، حكومت ديني و ولايت فقيه و فقه حكومتي در نمي آيد. لذاست كه او مدعي مي شود كه ولايت فقيه، مجاز اندر مجاز اندر مجاز است!

اما در مقابل، ما ولايت فقيه را شعبه‌اي از ولايت نبي اكرم ﷺ و ولايت نبي اكرم ﷺ را ناشي از ولايت الله تبارك و تعالي مي دانيم و معتقديم فقه حكومتي بايد ناظر به نظامات و قوانين اجتماعي (اعم از قانون اساسي و قانون عادي و حتي آئين نامه‌هاي اجرايي) باشد كه مي خواهد در سياست گذاري، برنامه ريزي و سازو كارهاي اجرايي نظر دهد، و به طور خلاصه، مي خواهد تنظيمات امور اجتماعي را عهده دار شود.

طبيعي است كه رسيدن به چنين فقهی، نيازمند تبیین يك سلسله مباني است. اگر از اين مباني بحث كرده باشيم، مي توانيم ريشه بسياري از اختلاف اقوال و انظار در مباحث فقه حكومتي را در اين مباني جستجو كرده و از آنجا حل و فصل كنيم. اين مباني را مي توان به چند دسته و طبقه، تقسيم كرد:

« مباني كلامي و فلسفه دين: بعضي از مباني فقه حكومتي، در حوزه علم كلام بايد مطرح شود. ما اگر بخواهيم ساحت فقه را به عرصه تكامل اجتماعي و مقوله حكومت، ارتقاء بخشيم، بايد اندیشه‌هاي كلامي را ارتقاء دهيم. اگر ظرفيت كلامي ما ارتقاء پيدا نكند، ارتقاء ظرفيت فقه، ممكن

نیست؛ چرا که اهداف فقه در کلام ارتقاء پیدا می‌کند. به تعبیر دیگر، ظرفیت فقه را در خود فقه بحث نمی‌کنند بلکه در کلام بحث می‌کنند. به عنوان مثال، نگاه رایج این است که امام علیه السلام، مجری قوانین است، از این نگاه، ولایت دینی و مدیریت اجتماعی در نمی‌آید. این امامت، یک امامت حداقلی است و در حد «زیارت جامعه کبیره» نیست. جامعه‌ای که به خلافت الهی و ولایت حق در مقیاس جامعه کبیره اعتقاد دارد، در حیات اجتماعی هم از امام و ولی خود تبعیت می‌کند و مناسک آن را دنبال می‌کند و گر نه نقش امام و ولی، مثل نقشی که «قطب» در تصوف دارد، به حوزه خصوصی تنزل پیدا می‌کند و ربطی به اداره حکومت دینی و تعالی حیات اجتماعی نخواهد داشت.

بعد از رنسانس در غرب وقتی می‌خواستند نقش دین را به حوزه خصوصی کاهش دهند و رابطه جدیدی بین توسعه مادی و سعادت اخروی تعریف کنند، مباحث فلسفه دین و کلام جدید را مطرح کردند و سپس به فرهنگ سازی اجتماعی پرداختند. «لوتر» که یک کشیش پروتستان بود در واقع، تحلیل جدیدی از مبانی اعتقادی دین ارائه داد که با توسعه مادی سازگار باشد. آنها «دین» را عهده دار حوزه خصوصی، و «حکومت» را عهده دار توسعه اجتماعی پایدار معرفی کردند و به تدریج «دولت مدرن» را شکل دادند.

در فضای دولت مدرن، دین، حداقلی و دولت، حداکثری و توسعه یاب است.^۲ از این رو، باید توجه کرد که آن مسئله مستحدثه اصلی که امروز با آن روبرو هستیم، صرفاً تکنولوژی یا موضوعات خرد و حتی صرفاً مسئله

نظامات اقتصادی نیست، مسئله مواجهه اسلام و تجدد در موضوع دولت مدرن است که دولت مدیریت توسعه پایدار در مقیاس جامعه جهانی است.^۳ به تعبیر دیگر، مسائل مستحدثه قبلی تغییر کرده و منحل در مسئله حادث بزرگ و جدیدی شده است. مسئله مستحدثه امروز، فقط بانک یا نظام اقتصاد سرمایه داری نیست، بلکه یک نظام شامل است که لیبرالیسم سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را به یک ساختار اجتماعی تبدیل می کند. امروزه، جهت کلی دانش مدرن به این سمت می رود که مدیریت غربی را منسجم تر، و فراگیرتر و عمیق تر کند و این، یعنی وارد کردن تفکر مادی در اعماق جامعه، فراگیری نسبت به همه عرصه های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، و انسجام و تبدیل آنها به حلقات مکمل یک جورچین بزرگ اجتماعی.

آنچه ما امروز به عنوان فقه حکومتی و مبانی فقه حکومت، با آن مواجه هستیم، مسائل پیچیده ای از این دست است.

در مقابل، یکی از این مبانی کلامی اسلامی، مبانی حکومت دینی و بحث پرستش اجتماعی و بحث اصل دین است. ما باید سه عنصر دین، حکومت و پرستش اجتماعی را به هم پیوند بزنیم و آنها را در بستر تکامل علم کلام و فلسفه دین، به یک سنخ و از نو، تعریف و بازشناسی کنیم تا بتوانیم به عرصه فقه حکومتی وارد شویم. آنچه در دین آمده، فراتر از آن حدی است که در علم کلام گذشته بوده و مبنای دین داری و رفتار عام اجتماعی متدینین ما قرار گرفته است.

نباید دین را به یک سلسله گزاره های اخلاقی و تکلیفی و توصیفی، تنزل

داد و یک دین حداقلی تعریف کرد. سرّ دین، الوهیت و باطن آن، ولایت و ظاهر آن، شریعت است و دینداری، تأله و تولی و عمل به شریعت (به عنوان مناسک تولی) است. باید رویکرد جدیدی به پرستش اجتماعی و مبحث «ثواب و عقاب مشاع» داشته باشیم تا نسبت روشنی بین دین و فقه با جامعه و حکومت برقرار شود و ایمان اجتماعی و رهبری الهی، حضور مؤثرتری در میدان داشته باشد. در این صورت، مأموریت حکومت دینی باید به جای معطوف بودن به توسعه، معطوف به تکامل پرستش و ایجاد تعالی در همه عرصه‌های حیات خواهد بود.

« مبانی جامعه شناختی: در مبانی جامعه شناختی یا فلسفه جامعه باید بحث شود که آیا جامعه ذاتاً سکولار و غیردینی است یا اینکه جامعه به «دینی و غیردینی» تقسیم می‌شود و می‌تواند مستند به اهواء (بر محور خط فراعنه) یا مستند به بندگی (بر محور خط انبیاء) باشد که دائماً در طول تاریخ با یکدیگر درگیر بوده‌اند؟ آیا پیدایش و تکامل جامعه و مدیریت اجتماعی، ناشی از نیازهای طبیعی انسان و برای حل و فصل آنهاست (که از غارها شروع شده و کامل تر شده است) و طبیعتاً ربطی به دین ندارد یا اینکه می‌تواند معطوف به حل نظام نیازمندیهای دینی انسان باشد؟ اصولاً آیا نیازمندیهای دینی و غیردینی را می‌توان از هم تفکیک کرد یا اینکه نیازمندیهای دینی انسان باید نیازمندیهای شامل نسبت به سایر نیازها گردد و همه نیازهای انسان تحت پرستش خدای متعال قرار گیرد؟

اساساً آیا جامعه، اعتباری است یا حقیقی؟ و آیا می‌توان مکلفی به نام «جامعه» داشت و بین مکلف در فقه حکومت و فقه نظامات با مکلف در فقه

موضوعات، فرق گذاشت؟ آنچه امروز جزو مبانی فقه مصطلح و ارتکازات فقهی ماست این است که مکلف، فرد مختار است و تکلیف، [عمدتاً] ناظر به آحاد افراد است نه ناظر به جمع و معطوف به نظام جامعه؛ یعنی هر کسی تکلیف خاص خود و ثواب و عقاب خاص خود را دارد؛ نه ثواب و عقاب مشاع و اجتماعی. ولی مکلف در فقه حکومت، واحد جامعه است که دارای تکلیف مشاع است؛ یعنی آن جامعه، مکلف به تکلیف اجتماعی و مکلف به ایجاد یک نظام افعال و یک فعل بزرگ و نتیجه بزرگ است؛ مثل لشکری که با هم فتح کرده اند و به ثواب مشاع می‌رسند و اگر هم کوتاهی کردند در عقوبت یکدیگر شریکند.

در این صورت، این گونه نیست که همه در تکلیف اجتماعی به شکل یکسان، مکلف باشند، بلکه جامعه، مکلف به تکلیف کُلّ است که اجزا و تناسباتی دارد و منحل به افراد نمی‌شود، بلکه منحل به اجزای یک کُلّ می‌شود.^۴

« مبانی معرفت‌شناختی: در مبانی معرفت‌شناختی، سؤال این است که آیا معرفت‌هایی که در اداره جامعه به کار برده می‌شوند، دارای معیار صحت مستقل از وحی هستند؟ اگر این گونه باشد دانش‌های متکفل اداره جامعه، ربطی به دین نخواهند داشت و تخصص دینی، موضوعیتی در این عرصه پیدا نخواهد کرد، اما چنانچه این دانش‌ها به نحوی وابسته به دین باشند و معیار صحتشان به دین برگردد، مثلاً باید به مرحله تولید علوم انسانی و اجتماعی اسلامی، که از علوم مرتبط با اداره جامعه اسلامی هستند، نیز برسیم [و فقه حکومتی باید بتواند این علوم را هم پشتیبانی کند].

« مبانی فلسفه فقهی: مبانی فقه حکومتی در حوزه فلسفه فقه، به بحث از چیستی فقه حکومتی و حکم حکومتی و... می پردازد. آیا فقه حکومت، غیر از فقه موضوعات و احکام است که امروز در اختیار ماست؟ آیا می توان فقه حکومت را از فقه موجود استنباط کرد و یا اینکه نیاز به بسط دستگاه فقهی و رسیدن به یک نظام واره جدید فقهی داریم؟

« مبانی فلسفه اصولی: برخی دیگر از مبانی فقه حکومتی در حوزه فلسفه علم اصول مطرح می شوند. اگر علمی به نام فقه حکومتی و حکم حکومتی داریم، استنباط آن با چه روشی انجام می شود؛ آیا با همین روشی که احکام موضوعات را از منابع دینی استنباط می کنیم یا خیر؟ اگر گفته شد که به روش یا قوانین اصولی کامل تری احتیاج داریم، حجیت آنها به کجا بر می گردد؟ به عبارت دیگر، اگر خواستیم علم اصول را توسعه دهیم حتماً باید از پایگاه حجیت این تکامل علم اصول بحث کنیم و در مبنای حجیت علم اصول هم ارتقاء ایجاد کنیم.

مرحله ۳: طرح رویکردهای مثبت و منفی در دست یابی به فقه حکومتی
بحث سوم، شرح و بررسی رویکردهای مثبت و منفی در تحول فقه و در دستیابی به فقه حکومت است. در حوزه امروز، طیفی از نظریات وجود دارد. نظریه اول، نظریه مرحوم شهید صدر علیه السلام است. نظریه دوم، نظریه مرحوم علامه طباطبایی علیه السلام و شاگردشان شهید مطهری علیه السلام است که بحث حکم متغیر و ثابت را مطرح می کنند. همچنین نظریه توسعه کارکرد عقل در علم اصول که نظریه حضرت آیت الله جوادی آملی است. نظریه دیگر، ناظر به توسعه

فقه از طریق ملاحظه مصلحت و نظام غایات، که بعضی از محققین متأخر عرضه کرده‌اند.

برخی دیگر از محققین مثل جناب استاد رشاد به دنبال تکامل علم اصول و با این رویکرد، در پی تکامل فقه هستند. در کنار این نظریات، نظریات روشن فکری هم وجود دارد که از طریق گسترش بنیاد عقلا یا با رویکردهای جدید معرفت شناسانه و هرمنوتیکی می‌خواهند مسئله فقه اداره و حکومت و نظام معرفت دینی در باب حکومت داری را حل و فصل کرده و منطق استنباط مدرن ارائه کنند. برخی دیگر هم اخیراً بحث حاکمیت اخلاق بر فقه را مطرح کرده‌اند که در برخی از فضاها، روشن فکری، مورد حمایت قرار گرفته است.

مرحله ۴: دسته‌بندی منطقی رویکردهای مختلف در مبانی فقه حکومتی

در ادامه باید از بررسی اقوال و نظریات، عبور کنیم و به بررسی رویکردها و جریان‌ها برسیم و به جریان شناسی و طبقه‌بندی منطقی اقوال محققین در زمینه تحول و ارتقاء فقه پردازیم. در واقع، بعد از آنکه هر کدام از اینها را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم، بستری فراهم می‌آید تا اینها به شکل منطقی [و مدل مند] شناسایی شود و مثلاً به سه جریان فکری در تحول و تکامل فقه اشاره گردد. سپس، محاسن و معایب آنها را مطرح می‌کنیم.

مرحله ۵: مرحله طرح نظریه جامع و ترکیبی در مبانی فقه حکومتی

بعد از این مراحل، نوبت به طرح نظریه مختار می‌رسد. در نظریه مختار، نگاه ما در باب تعریف حکومت و مبانی آن مطرح و جمع‌بندی می‌شود و اینکه در باب ساز و کار دستیابی به فقه حکومت، چه پیشنهادی را می‌دهیم.

آیا می‌خواهیم با تحول در علم اصول این کار را دنبال کنیم، یا اینکه با فقه
غایات و با توجه به غایات فقه، می‌خواهیم آن را تکامل ببخشیم، و یا اینکه
یک نظریه جامع ترکیبی ارائه می‌شود؛ یعنی هم رویکرد نوین معرفت
شناسانه (که انفعال در مقابل معرفت‌شناسی مدرن و تحولات مدرن نداشته
باشد)، هم رویکرد تکامل علم اصول و هم رویکرد توجه به غایات فقه در
آن وجود دارد.^۵

۱. علوم، یک سلسله مبانی و مفروضاتی دارند که در علوم شامل‌تر باید بحث شوند و نمی‌توان آنها را محدود در «رئوس ثمانیه» دانست.
۲. مدیریت با تصدی‌گری فرق دارد. دولت مدرن در عین اینکه از تصدی‌گری خود کاست اما کارکرد و مدیریت و سرپرستی خود بر جامعه را به حداکثر رساند.
۳. از عصر مشروطه، به خاطر مواجهه بین اسلام و تجدد، سنخ جدیدی از مسائل مستحدثه پیش روی فقهای ما قرار گرفت و آن این بود که نظر اسلام درباره نظام سیاسی چیست و حضور دین در ساختار قدرت چگونه باید باشد. اسلام، سلطنت مشروطه را قبول دارد یا سلطنت مشروعه را، و یا حرف جدید می‌زند؟ حاکم باید یک نفر باشد یا مردم باشند؟ اگر حاکم باید مردم باشند جایگاه «فقیه» چیست؟ ... اینها همان درگیری است که مرحوم نائینی وارد آن شده و هم موفق بوده و هم اینکه در جاهایی به خاطر پیچیده بودن فرهنگ طرف مقابل، آثاری هم از آن طرف در بیانات ایشان وجود دارد. مسئله امروز انقلاب اسلامی هم این است که غرب همه دنیا را می‌خواهد بگیرد. آیا اسلام نسبت به این چنگ اندازی غرب، حرف دارد یا ندارد؟ امام (ره) فرمودند که اسلام باید قله‌های کلیدی عالم را فتح کند؛ لذا فرق امام (ره) با سایر کسانی که در طول تاریخ قائل به ولایت مطلقه بودند در نگاه ایشان به مأموریت فقیه است. آن بزرگواران، مأموریت فقیه را در امور حسبه می‌دیدند ولو به ولایت مطلقه قائل بودند اما امام (ره)، مأموریت فقیه را در عصر غیبت، در حد به هم زدن نظام مادی جهان و ایجاد یک درگیری تمدنی و بسترسازی برای ظهور می‌دانند.
۴. در آینده بحث خواهد شد که حکم حکومتی از منظر سنخ «مکلف»، «حکم»، «متعلق»، «موضوع»، «امتنال» و «ثواب و عقاب» با حکم فردی تفاوت دارد.
۵. باید توجه کرد که بحث فقه حکومت، در عین این که در یکی دو دهه اخیر، به صورت جدی مطرح شده است، اما هنوز طرفداران زیادی ندارد و در آغاز راه است. نوع این نظریات، معمولاً خیلی پخته نیستند و پیداست که با نظریات و آراء فقهی که در طول هزار سال گذشته بر روی آنها کار شده است از لحاظ پختگی، کاملاً متفاوتند. به همین جهت، نیاز دارد که بزرگان و اساتید کمک کنند تا انشاء الله این بحث، با یک پختگی و به شکل جامعی پیش رود.

«فلسفه حقوقی و فقه حکومتی» نکته‌ها و چالش‌ها

